

«هو الحکیم»

عنوان:

انبیاء الهی خدا را متفاوت معرفی نمی کردند.



دکتر باقر پورکاشانی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْيَاسِرِ الْمُرْتَمِلِ



『@SERATEHAGHI』

اما نکته‌ای که آگه دین متعدد باشه، یعنی بنا باشه که حضرت رسول، خدا رو جورى معرفى بکنن و حضرت نوح، خدا رو جور ديگه معرفى بکنن، کما این که یکی از این عرفای اصطلاحی شاید گفت که پدر عرفان مصطلح، ابن عربی در فصوص الحکم صریح می‌گه که علت این که مردم جذب جناب حضرت نوح علیه‌السلام نشدن، به خاطر این که معرفى که از خدا داشت معرفى تنزیهی بود!

بعد ایشون يك مبانی داره که باید تنزیه باشه، تشبیه باشه، هر دو تا با هم باشه و قائل هست که خاتم انبیاء، تنزیهی و تشبیهی گفته. خب این مطلب، مطلب باطلی هست! اولاً این مطلب از کجا شما آوردی که تنزیهی ارائه می‌داد؟! خداوند متعال اون معرفتش رو که به اولیاء و انبیاء خودش، انبیاء عظام اعطاء کرده همه خدا رو يك جور معرفى می‌کنن! می‌شه خداشناسی حضرت نوح با خداشناسی حضرت عیسی که این آقایون قائل به تثلیث هستن و اکثریت مسیحیت قائل به سه‌گانه‌پرستی‌ان، با خداپرستی تنزیهی به قول ابن عربی که حضرت نوح داره، این‌ها همه متفاوت باشن!؟

این ضد عقل هست! و کسی بیاد بگه همه‌ی این‌ها هم

درسته!

از احکام بدیهی عقل اصل اجتماع نقیضین هست. اجتماع نقیضین يك اصلی هست که یعنی وجود و عدم با همدیگه قابل جمع نیست. فرض بکنید که الآن من بگم که، يك مثال مکانی بزمن، این کتاب در این مکان در همین زمانی که هستیم، هم باشه هم نباشه! این محال هست! بله الآن هست برش می‌دارم چند ثانیه بعد نیست، این امکانش هست! ولی در زمان واحد در مکان واحد، این کتاب هم باشه هم نباشه! هیچ عاقلی هیچ عقلی حکم به این نمی‌کنه! همه می‌گن محاله! به این می‌گن اجتماع نقیضین. اگه بنا باشه همه‌ی ادیان بر حق باشن، خب کسانی هستن که منکر خدايند، يك گروه می‌گن خدا نیست يك گروه می‌گن خدا هست، هر دوتا هم حق باشن، حق بگیم دارای لایه‌هایی هست، بله حق دارای لایه‌هایی هست ولی بین لایه‌ها نباید تضاد و تناقض باشه!

بالاخره خدا هست یا نیست، بگیریم هر دوتا هم درسته، این
 لازمه‌اش اینه که قائل بشیم اجتماع نقیضین ممکنه! یعنی
 ممکنه هم خدا هست درست باشه هم خدا نیست درست
 باشه! این محاله! یا فرض بکنید که در مورد همین ادیان
 آسمانی دارای کتاب، مسیحیت قائله که پیامبر خاتم حضرت
 عیسی هست، اسلام قائله که پیامبر خاتم حضرت رسول‌الله
 هست! خب حالا اگر هر دوتا بر حق باشن مسیحیت
 تحریف‌شده، گفتم که اون دین مسیح با رسول‌الله هیچ فرقی
 نمی‌کنه، روش يك روش هست! این مسیحیت تحریف‌شده،
 این مسیحیت موجود، اگه بنا باشه بر حق باشه اسلام هم
 بر حق باشه، لازمه‌اش اینه که پیامبر اسلام، هم پیامبر
 خاتم باشه هم پیامبر خاتم نباشه! و حضرت عیسی هم پیامبر
 خاتم باشه و هم پیامبر خاتم نباشه! این ضد عقل هست!
 با اجتماع نقیضین قابل جمع نیست! پس سایر امور هم به
 همین کیفیت هست.

پس این که بگیم ولو ادیانی که صاحب کتابند، ادیانی که الآن موجود هستن بین اینها اختلاف هست در این حد، بگیم همه بر حق هستن، این باطل هست ضد عقل هست! حتی نسبت به فرقه‌هایی که در خود اسلام هست؛ مثلاً فرض بکنید که جناب احمد بن حنبل بزرگ حنابله، که خب در فروع اهل تسنن گرایش به چهار فقه دارن دیگه! فقه حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی؛ این جناب احمد بن حنبل فراوان هست در کتب خودش آورده، خیلی‌ها نقل کردن که آقا خداوند رؤیت می‌شه با همین چشم سر هم رؤیت می‌شه! در صورتی که در مبانی‌ای که اهل بیت عصمت و طهارت آوردن، بالاخره شیعه هم يك فرقه هست از فرقه‌های اسلامی هست، اصلاً آوردن خداوند با چشم سر رؤیت نمی‌شه! بله حضرت امیر فرمودند خدایی که دیده نشه رو من عبادت نمی‌کنم اما با چشم دل! با حقیقت ایمان! نه با این چشم سر! اون چیزی که با چشم سر دیده بشه باید شیء محسوسی باشه! شیء ملموس و محسوسی باید باشه! محدود باید باشه! و این شیء که نمی‌تونه خدا باشه! اون خدا حدبردار می‌شه و اصل خدا بودنش می‌ره زیر سؤال!

می‌خوام بگم که در خدایی هم که گاهی در همین فرقه‌ها و نحله‌ها که در اسلام هستن معرفی می‌کنن، این‌ها با هم در تناقض و تضاد هست! یا فرض بکنید که آقایون اهل تسنن می‌گن پیامبر اکرم معصوم هست فقط در این که مطلب درست از جبرئیل گرفت و درست منتقل کرد، اما در امور شخصی آیا معصوم هست؟ می‌گه نه! معصوم نیست! شیعه می‌گه که پیامبر چه در امور شخصی چه در این که مطلب رو از جبرئیل بگیره، مطلب رو ارائه بده به افراد، در هر جهتی معصوم هست! خب این‌جا بگیم آقا این‌ها همه بر حق هستن، پس پیامبر در يك اموری هم باید معصوم باشه هم معصوم نباشد! این اجتماع نقیضین، ام القضا یا و حکم عقل می‌گه این حرف‌ها باطل هست! لذا گاهی اوقات استناد می‌کنن به شعری که در مثنوی آورده که باز مثنوی رو هم از جای دیگه‌ای نقل کرده که اون مسأله‌ی فیل رو مطرح می‌کنن؛ که يك فردی بود وارد يك اتاق تاریکی شد، يك فیلی اون‌جا بود. دست به پای فیل زد گفت این ستون هست، دست به پشت فیل زد گفت این تخت هست، به چیزهای مختلف، اعضاء و جوارح فیل دست زد هر کدوم گفت این‌ها يك چیزی هست.

ولی وقتی چراغ روشن می‌شه می‌بینه فیل هست! بعد اون جا خیلی ها استناد می‌کنن به این داستان می‌گن خب بله ستون گفته خب ستون هست درسته تخت هست! درسته، ولی حقیقت اینه که هر کدوم جزئی رو گرفته، وقتی که چراغ روشن بشه واقع باز هم اون نیست! این دلیل بر این نمی‌شه که شما می‌گین که صراط‌های مستقیم، همه‌ی راه‌های حق! راه‌های حق ما نداریم، ما یک صراط حق بیشتر نداریم! یک صراط مستقیم بیشتر نداریم! اما خب اون راه چه راهی هست که مشخص هست که اون راه خلاف عقل نباید باشه. خداوند متعال، راه معرفت به حضرات معصومین و اعجازش رو به عقل قرار داده، یعنی عقل هست که تشخیص می‌ده این معجزه هست دیگه! اگه بنا باشه اون راهی که ارائه می‌ده ضد عقل باشه، خب این که نقض غرض هست که! و خب عقل نمی‌تونه قبول بکنه! حاکمیت عقل چه قبل از رسیدن به دین چه در وقتی که دین داره، محفوظ هست؛ یعنی مطلبی ضد عقل نباید باشه و اگه مطلبی ضد عقل باشه یا جزء دین نیست یا خب منظور خداوند چیز دیگه‌ای هست.